

یاسمین مقبلی، خلبان ایرانی ارتش آمریکا که سابقه صدها ماموریت نظامی دارد را سفیدشویی نکنید

او یک فرشته نبود

زهرا طیبی - علی فلاحي

گروه سیاست

روز شنبه بود که خبر پرتاب فضاییمای ناسا(کرون دراگون اندرونس) به ایستگاه فضایی بین‌المللی منتشر شد. بعد از ۲۴ ساعت از پرتاب این فضاپیما، فضانوردان به ایستگاه فضایی بین‌المللی، متصل خواهند شد و عملیات شش ماهه کروسون به مدت شش‌ش ماه در فضا ادامه خواهد داشت. نکته جالب‌تر برای رسانه‌ها اما فضانوردان حاضر در این فضاپیما بودند. فضانوردان حاضر در این سفر، ملیتی ژاپنی، دانمارکی و روسی داشتند. فرمانده این سفر اما جاسمین یا یاسمین مقبلی است که فضانورد آمریکایی-ایرانی ناسا است. حضور مقبلی به عنوان اولین زن فضانورد ایرانی تبار این روزها یادقت و تمرکز بیشتری از جانب رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی و برخی رسانه‌های داخلی منتشر می‌شود. مقبلی اگرچه پدر و مادر ایرانی داشته، اما تا به حال به ایران نیامده و به زبان فارسی نیز چندان مسلط نیست و به‌نظر می‌رسد او بیشتر از اینکه خود را ایرانی بداند، یک شهروند آمریکایی می‌داند. با این‌وجود اما رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی، در حال پوشش لحظه به لحظه سفر یاسمین مقبلی، از لحظه پرتاب فضاپیمای حامل مقبلی تا ورود به ایستگاه فضایی بین‌المللی هستند و او را یک شخصیت الهام‌بخش می‌دانند که به عنوان یک زن توانسته به فضا سفر کند. نکته اما اینجاست که پرداختن به خیر موفقیت‌سفر یک زن ایرانی تبار به‌فضا چه ایرادی می‌تواند داشته باشد؟ حتی می‌توان آن را یک اتفاق مثبت دانست. مقبلی پیش از اینکه فضانورد ناسا باشد، افسر نیروی دریایی آمریکا بوده اما فارغ از این موضوع، رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی ضمن بیان اینکه امثال مقبلی برای به‌دست‌آوردن چنین موفقیت‌هایی جنگیده‌اند و پیش از این فقط مردان سفیدپوست آمریکایی به فضا سفر می‌کردند، قصد دارند از او یک قهرمان زن ایرانی بسازند که به‌نوعی الگویی برای زنان ایرانی ترسیم‌شود. از طرفی نیز با توجه‌به‌اینکه یاسمین مقبلی در جریان اتفاقات پاییز ۱۴۰۱، موضع‌گیری‌هایی داشته است، لازم است این نکته را مورد توجه قرار داد که به‌نظر می‌رسد تلاش‌های اپوزیسیون برای انجام اقدامات ضدایرانی خود این بار بر چهره‌هایی متمرکز شود که به ظاهر با تلاش خود به موفقیت رسیده‌اند تا ضمن ریبزندنگ اپوزیسیون از طریق چهره‌های معتبر، اعتبار تازه‌ای نیز برای خود از این شخصیت‌ها بسازند و در بزنگاه‌هایی چون مسائل پاییز ۱۴۰۱ از آنها استفاده کنند.

درباره افسر سابق نیروی دریایی آمریکا و فضانورد امروز ناسا (Jasmin moghbeli) یا همان یاسمین مقبلی، فضانورد ایرانی تباری که این روزها خیر سفر او به فضا منتشر شده است، ۲۴ ژوئن ۱۹۸۳ میلادی در شهر بادنوهام در آلمان غربی به دنیا آمد، خودش می‌گفت خیلی کوچک بوده که با خانواده به نیویورک مهاجرت کرده‌اند. اصالت ایرانی او به پدر و مادر ایرانی اش برمی‌گردد که مدتی قبل از انقلاب ایران، مهاجرت کردند. البته او هیچ‌وقت به ایران سفر نکرده و در مصاحب با شبکه‌های فارسی‌زبان خارجی، بیشتر به زبان انگلیسی گفت‌وگو کرده اما می‌گوید مادرش، از آداب و رسوم فرهنگ ایرانی برای او تعریف می‌کرده است. مقبلی بعد از پایان تحصیلات مدرسه خود، برای تحصیل در رشته مهندسی هوافضا به موسسه فناوری ماساچوست، که یک دانشگاه خصوصی بود رفت. تحصیلات ارشد را اما در مدرسه تحصیلات تکمیلی وابسته به نیروی دریایی آمریکا گذراند و دیگر عملاً به نیروی نظامی آمریکا تبدیل شد. اما به رویای کودکی خود یعنی خلبانی در نیروی دریایی آمریکا رسید و از دانشکده خلبانی آزمایشی نیروی دریایی آمریکا، در مرلند خلبانی رایاد گرفت. مقبلی بعد از این در سپاه ننگداران دریایی آمریکا، که از شاخه‌های خدمات نیروی زمین به دولت آمریکا است، به عنوان افسر در سال ۲۰۰۵ هم ماموریت‌هایی انجام داد که بخشی از آنها در افغانستان و پس از حمله آمریکا به افغانستان صورت گرفته است. او در این مدت، ۱۵۰ ماموریت جنگی انجام داده است که بخشی از آنها به‌صورت مجرمانه و به‌صورت استقرار در خارج از کشور صورت گرفته است. افسر نیروی دریایی آمریکا در سال ۲۰۰۸ خلبانی هواپیمای نظامی را شروع کرد و به‌درجه سرگردی رسید. در سال ۲۰۱۷ میلادی اما این نیروی نظامی ایالات متحده، وارد ناسا شد و به عنوان عضوی از یک گروه ۲۲ نفره، تحت تعلیم دوساله قرار گرفت. فضانورد جدید ناسا و نیروی نظامی سابق دولت آمریکا اما روز شنبه با تیمی چهارنفره، سفر خود به ایستگاه فضایی بین‌المللی را آغاز کرد. این فضانورد دوتابعیتی آمریکایی-ایرانی اما اگرچه به گفته رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی به فارسی صحبت می‌کند، اما در گفت‌وگوهایی که با همین رسانه‌ها داشته به زبان انگلیسی گفت‌وگو کرده است. مقبلی، اگرچه در آلمان به دنیا آمده اما خود را آمریکایی می‌داند و نزدیک‌ترین واکنش او نسبت به اتفاقات و مسائل ایران اختصاص به ماجرای پاییز سال گذشته دارد که بیشتر به تولید سوزوّه برای رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی پرداخته بود و به‌جز این اظهارنظر و واکنش خاصی نسبت به تحولات ایران، از جانب او دیده نشده است.

روای فضانورد زن ایرانی که در غرب موفق است

پروژه بهشت‌سازی از غرب و القای اینکه شما در آمریکا و اروپا به آرزوهای خود می‌رسید، اگرچه دیگر در میان مردم دنیا چندان یادآور به‌نظر نمی‌رسد، اما هنوز در دستور کار رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی قرار دارد. در این

ماجرا اما یک سوی این قصه، ایرانی تصویرسازی می‌شود که نه‌تنها آینده‌اش سیاه است، بلکه مشخص استعداد‌های جوانانش را نیز نادیده می‌گیرد و در سمت دیگر قصه، ایرانی‌هایی روایت می‌شوند که وقتی ایران را ترک کردند، موفقیت، پیشرفت و ترقی برای آنها آغوش باز کرده است. سیاه‌نمایی و مواضع ضدایرانی این رسانه‌ها البته تا‌رگی ندارد اما بنا به اتفاقات و وقایع رخ‌داده، نوع پرداخت به این خبرها متفاوت است. حالا و بعد از خروج آمریکا از افغانستان و آغاز حکومت طالبان و با توجه به اعمال محدودیت‌هایی در افغانستان برای مردم، به‌خصوص زنان و دختران، تلاش‌های زیادی صورت می‌گیرد تا نوعی همانندسازی اتفاقات و محدودیت‌ها در ایران و افغانستان از جانب این رسانه‌ها صورت گیرد. درکنار این وقسوع اتفاقات پاییز ۱۴۰۱ که بعد از فوت مهسا امینی اتفاق افتاد، ضریب پرداخت به این مسائل را دوچندان کرد و پروژه القای ناامیدی، این بار با تمرکز بیشتری روی زنان متمرکز شده بود و درحالی‌که در ایرانی که توسط این رسانه‌ها تعریف می‌شد، زنان در ایران با محدودیت‌های زیادی مواجه هستند، در نقطه مقابل زنان ایرانی وجود داشتند که در غرب و بدون این محدودیت‌ها پیشرفت کرده‌اند. در میانه ناآرامی‌ها تلاش می‌شد از نازنین بنیادی، که البته به سختی فارسی صحبت می‌کرد این تصویرسازی صورت گیرد که البته خیلی زود، غیرواقعی بودن این تصویر برملا شد و مشخص شد که تنها موفقیت‌قابل توجه او رابطه‌اش با تام کروز بود که با هماهنگی فرقه ساینتولوژی و درخواست تام کروز صورت گرفته بود. این روزها اما رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی با ضریب زیادی خیر سفر اولین فضانورد زن ایرانی تباری که در ناسا کار می‌کند، پوشش داده می‌شود. یاسمین مقبلی اما همان‌طور که اکتیمم اگرچه پدر و مادری ایرانی داشته اما خودش هم چندان به فارسی مسلط نیست و تا به حال به ایران سفر نکرده و بیش از اینکه ایرانی باشد، خود را آمریکایی می‌داند. بعد از اینکه مقبلی رسماً به‌عنوان فضانورد ناسا معرفی شد، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در پیامی این‌طور انتصاب او را تبریک گفت: «موفقیت او نشانه آن است که زنان، بدون محدودیت‌های یک رژیم سرکوبگر، به کجا می‌توانند برسند.» پیام تبریک به افسر سابق ایالات‌متحده و فضانورد ناسا به‌صراحت پروژه‌ای که رسانه‌های فارسی‌زبان در پی اجرای او هستند را آشکار می‌کرد. در این بین گاهی ایجاد احساس خود را دیدن آشکار محدودیت‌ها و واقعی‌تر به‌نظر می‌رسد. طبیعی است به تصویر کشیدن یک زن ایرانی تبار که با اتفاقا خلبان هم بوده و حالا فضانورد است، از جذابیت‌های زیادی برخوردار بوده و در عین اینکه تلاش می‌شود از او به‌عنوان یک زن ایرانی که با استعداد خود به این جایگاه رسیده الگوسازی شود، در مخاطب نیز این احساس را ایجاد می‌کند که علت به‌دست نیامدن موفقیت‌ها و پیشرفت‌ها از جانب زنان در ایران نه به‌خاطر عدم‌وجود توانمندی بلکه به‌علت محدودیت‌ها و نادیده گرفتن استعداد زنان صورت می‌گیرد. ضریب دادن به موضوع سفر فضانورد زن ایرانی با توجه به نزدیک شدن به سالگرد فوت مهسا امینی، با تمرکز بیشتری صورت می‌گیرد تا علاوه‌بر اینکه در دوگانه زندگی در ایران و غرب، رویای غربی، پیروز باشد، از طرفی هم احساس ناامیدی و تلاش برای محدود نگه داشتن زنان از پیشرفت در ایران به‌وجود بیاید، بدون آنکه اشاره‌ها پرداختی به موفقیت‌های زنان ایرانی که در کشور زندگی می‌کنند، صورت بگیرد.

چهره‌های جدید اپوزیسیون در راهند

یکی از عوامل پشت‌پرده تبلیغات رسانه‌ای سنگین جهت ایجاد اعتبار برای یاسمین مقبلی، پروژه کلان‌تری است که به دنبال معرفی چهره‌های جدید اپوزیسیون جمهوری اسلامی به مردم داخل کشور و جوامع بین‌المللی است. تا سال‌ها پس از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی، رضا پهلوی و دار دست‌هاش تنها چهره‌های اپوزیسیون خارج‌نشین بودند. دولت‌های خارجی نیز تا سال‌ها همه‌توان خود را صرف حمایت از این گروه می‌کردند. مزیت‌های نسبی پهلوی‌ها هم به میزانی بود که اصلاً فرصت عرض‌اندام به‌هیچ‌فرد یا گروه دیگری نمی‌دادند. امری که البته چندان غیرطبیعی هم نیست؛ این خانواده بیش از ۵۰ سال بر ایران حکومت کردند، در جوامع بین‌المللی شناخته‌شده بودند و البته منابع مالی بسیار زیادی از ایران دزیده بودند که منبع خوبی برای تأمین مالی فعالیت‌های سیاسی‌شان بود. از طرف دیگر بدنه مردمی هرچند بسیار محدود پهلوی که از بدنه وفاداران دربار باقی مانده بودند، در داخل و خارج کشور سرمایه‌مهمی برای این خانواده بودند که می‌توانستند از آنها برای رسیدن به اهداف سیاسی خود استفاده کنند. شاید تنها رقیب جدی خانواده پهلوی سازمان مجاهدین بودند که با خیانت‌های خود و کشتارهای بی‌رحانه‌ای که در شهرها و خیابان‌های ایران

رقم زدند، بخش زیادی از بدنه مردمی خود را از دست دادند. بدنه‌ای که حتی در روزهای اوج خود نیز بخش بسیار کوچکی از جامعه ایران را شامل می‌شد. البته سرمایه‌گذاری دولت‌های خارجی روی این دو گروه از اپوزیسیون طی دهه‌های ۷۰ و ۸۰ نیز ادامه پیدا کرد، زیرا علی‌رغم نقاط ضعف جدی هر دو گروه، ازجمله مقبولیت بسیار پایین در میان مردم ایران، نمی‌توانستند افراد یا گروه‌های جایگزین دیگری بیابند. اما با تغییرات شرایط سیاسی و اجتماعی در ایران فرصت‌های جدیدی برای غربی‌ها پیدا شد تا بتوانند با جذب و سرمایه‌گذاری روی چهره‌های جدید حسان تازه‌ای به اپوزیسیون از رمق افتاده جمهوری اسلامی

سیاست

بدهند. از مهم‌ترین عناوین این ظرفیت‌ها می‌توان به فعالان سیاسی‌ای اشاره کرد که سابقه فعالیت در نظام جمهوری اسلامی را داشتند اما به خارج از کشور مهاجرت کرده یا پناهنده شده بودند. اولین نسل جدی این افراد بعد از وقایع سال ۷۸ و البته پایان مجلس ششم از راه رسیدند. تعدادی از نمایندگان این دوره و البته برخی از دانش‌جویان و خبرنگاران فعال در اتفاقات تیرماه ۷۸ از فرصت و اعتباری که با فعالیت در ایران به دست آورده بودند استفاده کردند و به خارج از کشور گریختند. برخی البته به زندگی عادی روی آوردند و بعضی از آنها هم ترجیح دادند که به فعالیت سیاسی این بار به عنوان اپوزیسیون جمهوری اسلامی ادامه دهند. موج بعدی این افراد بعد از وقایع سال ۸۸ از راه رسیدند و مسیرهایی تقریباً مشابه با اسلاف خود انتخاب کردند. در چنین شرایطی دولت‌های غربی فرصت را غنیمت شمردند و سعی کردند سرمایه‌گذاری بیشتری روی این افراد انجام دهند. این افراد می‌توانستند با استفاده از فرصت فراگیری رسانه‌های جمعی در ایران مسیر چندساله کسب اعتبار و شناخته‌شدن در میان مردم ایران را یک‌شبه طی کنند و به چهره‌ها و حتی رهبرهای جدید اپوزیسیون در خارج از کشور تبدیل شوند. به‌طور مثال یکی از این افراد مسیح علی‌نژاد بود که سابقه چند سال خیزنگاری در ایران را داشت و در سال ۸۸ از کشور گریخت. او با حمایت رسانه‌های غربی توانست خود را به‌عنوان یکی از چهره‌های اصلی اپوزیسیون مطرح کند و امروز نیز اگرچه تا حدودی از جایگاهی که در روزهای اوج خود داشت فاصله گرفته اما جایگاه خود را به عنوان یکی از چهره‌های اصلی اپوزیسیون که به هیچ‌یک از دو طیف سنتی پهلوی‌چی‌ها و رجوی‌چی‌ها وابسته نیست حفظ کرده اما در سال‌های اخیر نیاز اپوزیسیون به معرفی و بالا آوردن چهره‌های جدید افزایش پیدا کرده است زیرا چهره‌های قدیمی دیگر از نهایت ظرفیت ممکن خود استفاده کرده‌اند و بیشتر از آنچه که تا امروز انجام داده‌اند کاری از دست‌شان بر نمی‌آید. در چنین شرایطی دولت‌های غربی بیشتر از همیشه نیاز دارند که با استفاده از چهره‌های جدید و متنوع‌تر جان تازه‌ای به اپوزیسیون ببخشند. یکی از چهره‌های تازه از راه رسیده حامد اسماعیلیون است که با استفاده از نسبت خود با دو تن از درگذشتگان واقعه هوپیمای اوکراینی و تشکیل انجمن خانواده‌های درگذشتگان این پرواز و سوء استفاده از این انجمن خود را به عنوان یکی از چهره‌های نوظهور اپوزیسیون مطرح کرد. سال گذشته نیز جریان اپوزیسیون تلاش کرد تا با جذب بعضی از چهره‌های سرشناس غیرسیاسی داخل ایران و مطرح کردن برخی چهره‌های جدیدتر مثل نازنین بنیادی (که او را تا حد حضور و سخنرانی در جلسه شورای عالی امنیت سازمان ملل نیز بالا بردند) تنوع جدیدی به چهره‌های مطرح خود بیخشد تا بتواند با روش‌های جدیدتری روی مردم داخل کشور اثر بگذارد. البته که این تلاش‌ها نیز هم مثل کل پروژه آشوب‌های پاییز سال گذشته راه به جایی نبرد اما تقریباً همه چهره‌های فعلی اپوزیسیون یک ویژگی مشترک دارند؛ همه تمام هویت و اعتبار خود را از فعالیت‌های سیاسی دارند. حتی فوتبالیست‌ها و بازیگرهایی که اخیراً به صف اپوزیسیون پیوسته‌اند دیگر در حرفه‌های خود مشغول نیستند و از اعتبار فعالیت‌های سابق خود ارتزاق می‌کنند. این درحالی است که اپوزیسیون به‌شدت به چهره‌هایی نیاز دارد که اعتبار خود را مدیون فعالیت صرفاً سیاسی خود نباشند و وجوه دیگری برای کسب اعتبار بین مردم ایران داشته باشند. شخصیت‌هایی که سابقه فعالیت‌های شاخص غیرسیاسی دارند ظرفیت‌های بسیار مناسبی برای فعال سازی و به کارگیری در راستای پروژه‌ای هستند که تشریح شد. در این شرایط پوزنگ شدن شخصیت‌هایی مانند یاسمین مقبلی در رسانه‌های خارجی و به‌تبع آنها در برخی رسانه‌های داخلی را نمی‌توان جدا از این پروژه تحلیل کرد. او از شخصیت‌هایی است که اعتبار خود را راهی کاملاً غیرسیاسی به دست آورده اما در بزنگاه‌های حساس می‌تواند تمام آن اعتبار را در جهت اهداف سیاسی اپوزیسیون خرج کند.

سفیدشویی جنایات خون‌بار مقدمه بهره‌برداری در بزنگاه‌های سیاسی است

تلاش‌های غربی‌ها و جریان اپوزیسیون برای ایجاد خلق چهره‌های سرشناس جدید برای رهبری این جریان کاملاً قابل درک است. زیرا چهر‌های قدیمی از همه ظرفیت خود استفاده کردند و برای بیرون آمدن از منجلابی که اکنون جریان اپوزیسیون در آن گرفتار شده به برنامه‌های جدیدتری نیاز است که بخشی از این برنامه‌ها حتما معرفی چهره‌های جدید و کسب اعتبار برای آنهاست. اما نکته عجیب آنجاست که طراحان این پروژه ابایی از سرمایه‌گذاری روی افرادی ندارند که سوابق بسیار سیاهی دارند. یاسمین مقبلی که یکی از آخرین چهره‌هایی است که دولت آمریکا جهت تبدیل شدن به یکی از چهره‌های اپوزیسیون در حال سرمایه‌گذاری روی اوست، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد کارنامه سیاسی‌ای از خود به‌جا گذاشته است. او در کسوت خلبان نظامی آمریکا تجربه ساعت‌های زیادی پرواز عملیاتی و نظامی‌ای دارد و در بمباران‌هایی که ارتش آمریکا علیه مردم عادی منطقه غرب آسیا انجام داده، نقش داشته است. این در حالی است که حتما چهره‌های ایرانی الاصل زیادی در آمریکا حضور دارند که بدون اینکه چنین سابقه سیاهی داشته باشند پتانسیل تبدیل شدن به چهره‌های مطرح غیرسیاسی مطلوب اپوزیسیون را دارند. اما اهمیت پیشبرد این پروژه به قدری است که بدون اینکه ابایی از سابقه جنایات او داشته باشند تلاش می‌کنند او را به‌عنوان یک چهره موفق و یک ایرانی که باعث سربلندی کشورش است جا بزنند. حجم عملیات‌های رسانه‌ای در راستای تعریف و تمجید از جایگاه و عملکرد او به قدری بالاست که کسی فرصت پیدا نمی‌کند بپرسد کسی که در بمباران مردم بی‌گناه کشورهای همسایه خودمان نقش داشته است چگونه و با چه فرآیندی می‌تواند باعث افتخار کشورمان باشد. نکته بسیار مهمی که باید به آن توجه کرد این است که عناوین جدید این افراد، مانند فرمانده تیم فضایی ناسا، نباید باعث فراموشی سابقه سیاه و خون‌بار چنین افرادی شود. از طرف دیگر باید توجه داشت که با بررسی مقاطع حساس سیاسی سال‌های گذشته مشخص می‌شود که این افراد که در ظاهر تنها چهره‌هایی علمی‌با هنری هستند، گرچه ممکن است در روزهای عادی سال هیچ بروز و ظهور سیاسی خاصی نداشته باشند اما در بزنگاه‌های سیاسی خاص حتما همه‌توان خود را در راستای اهداف دولت‌های غربی و جریان اپوزیسیون به کار خواهند گرفت.



یادداشت

بحران اقتصادی چین

مجتبی رحب‌زاده

کارشناس اقتصادی

طی هفته‌های اخیر، سایه بحران اقتصادی چین خانوارها را فرا گرفته و وحشت در سراسر این کشور گسترش یافته است. به‌تازگی شرکت معتبر سازنده خانه‌های چینی به نام «کانتری گاردن» توانایی پرداخت میلیون‌ها دلار بهره اوراق قرضه خود را ندارد و با بدهی‌های عظیمی روبروست. این وضعیت منجر به پیش‌بینی‌ها و نگرانی‌هایی برای بازارهای مالی جهانی شده است. آیا این بحران می‌تواند وقوع «اثر لمین چینی» را به دنبال داشته باشد و تأثیراتی مانند آنچه در سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد، دنبال کند؟

با آغاز این بحران دولت چین برای کنترل قدرت نفوذ شرکت‌های ساختمانی درتلاش است. با این سیاست تصمیم گرفته شد که شرکت‌های مسکن‌سازی بزرگ محدودیت‌هایی را تحمل کنند تا به پایان انتظارات مردم و مشتریان برسند. به‌نظر می‌رسد که شرکت‌های بزرگ مانند «کانتری گاردن» توانایی تحمل این محدودیت‌ها را دارند و تبعات بحران مسکن را تا حدی کنترل می‌کنند. اما تغییرات چشمگیری در تصویر اقتصادی چین اتفاق افتاده است. رکود در بازار مسکن چین و نزول قیمت‌ها، نگرانی‌ها را افزایش داده و اثرات منفی این بحران بر اقتصاد و جامعه چین را بیشتر کرده است. بحران املاک و مستغلات پس از تخفیف محدودیت‌های کووید-۱۹ شدت یافته و بخش‌های مختلف اقتصاد کشور را تحت‌تأثیر قرار داده است.

اخیرا کارن سلیکل، دستیار رئیس بانک مرکزی نیوزیلند تصریح کرده است که با کاهش رشد اقتصادی در چین، ریسک کاهش رشد اقتصاد جهانی نیز افزایش می‌یابد. او اظهار داشته است دلایلی برای نگرانی از ضعف اقتصاد چین وجود دارد، به‌عنوان مثال کاهش هزینه‌کرد مصرف‌کننده و بدهی بالا در بخش املاک از مشکلاتی هستند که اقتصاد چین با آن مواجه است.

او به‌اهرم‌هایی که چین در گذشته برای ادامه رشد خود استفاده کرده بود، اشاره کرده و گفته که استفاده از این اهرم‌ها دشوارتر شده است. او تصریح کرده مساله‌ای که باید به آن توجه کرد، وجود چالش‌هایی در اقتصاد چین است که می‌تواند تأثیرات منفی را گسترش دهد. کارن سلیکل افزوده فشاری که در خارج از چین به رشد اقتصادی دیده می‌شود، ریسک نزولی را به‌همراه دارد و این ریسک در میان مدت قابل‌پیش‌بینی است. او به این نکته اشاره کرده که چین بزرگ‌ترین شریک تجاری نیوزیلند است و تأثیرات ضعف اقتصاد چین بر بازار جهانی نیز قابل‌مشاهده است. از جانب دیگر، تحلیلگران بیشتر از اینکه بحران چین منجر به یک بحران سیستمی جهانی شود، به نقشه‌های وسیع‌تر و خطرناک‌تر اشاره می‌کنند. این ترس به‌خصوص به دلیل هم‌زمانی بحران اقتصادی چین با افزایش نرخ بهره‌های بلندمدت در ایالات‌متحده افزایش یافته‌است. نرخ بهره در ایالات متحده به بالاترین سطح خود از سال ۲۰۰۷ (۴٫۳۲۹ درصد) رسیده که نشان‌دهنده پایان تدریجی دوره پول‌رایگانی است که از زمان بحران بزرگ رخ داده است.

بانک خلق چین نرخ اولیه وام یک‌ساله خود را با ۱۰ واحد در مثانه کاهش داد و به پایین‌ترین سطح ۳٫۴۵ درصد رساند، درحالی‌که به‌طور غیرمنتظره‌ای نرخ ۵ ساله را که مرجع برای وام مسکن است، در ۴٫۲ درصد ثابت نگه داشت. تصمیم روز دوشنبه به دنبال کاهش شگفت‌انگیز نرخ وام‌های کوتاه‌مدت و نرخ سیاست میان‌مدت توسط بانک مرکزی در هفته گذشته بود، زیرا به دنبال ایجاد تعادل بین کمک به اقتصاد متزلزل چین و جلوگیری از تضعیف بیشتر یوان است. بانک خلق چین بارها متعهد شده نقدینگی بیشتری را برای اقتصاد آزاد کند، زیرا فعالیت تجاری کند شده، چشم‌انداز کاهش تورم رو به رشد و عملکرد تجاری ضعیف است. نخست‌وزیر چین، لی کیانگ‌اخیرا اشاره کرده که دستیابی به اهداف اقتصادی سالانه چین اختیاری نیست و بر نیاز به گسترش تقاضای داخلی، حمایت از شرکت‌های خصوصی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی تأکید کرده است.

نگرانی‌ها درمورد امکان گسترش این بحران به شرکت‌های دولتی و اثرات آن بر ثبات اجتماعی نیز مطرح شده است. با توجه به اینکه بسیاری از شرکت‌های ساختمانی مورد حمایت دولت قرار دارند، افول این شرکت‌ها می‌تواند منجر به عدم پرداخت حقوق کارگران و تأثیرات منفی در زندگی روزمره مردم شود، از جمله نگرانی‌های دیگر، تأثیر بحران اقتصادی بر بانک‌ها و سیستم مالی چین است. اگر تضعیف املاک و مستغلات ادامه یابد، بانک‌ها ممکن است نیاز به افزایش وام‌های خود داشته باشند که این موضوع می‌تواند به کاهش بازده‌ها و نقض ثبات سیستم مالی منجر شود. مقامی‌های این بین‌وضعیت کنونی چین و بحران مالی ایالات‌متحده در سال ۲۰۰۸ انجام شده، نگرانی‌های موجهی را درمورد ریسک‌های احتمالی پیش روی اقتصاد چین و پیامدهای آن بر اقتصاد جهانی ایجاد می‌کند. شباهت‌های بین این دو موقعیت، مانند ترکیدن حباب دارایی، پاسخ‌های بی‌معنای سیاست‌ها، و نشانه‌هایی از گسترش مشکلات مالی، بر اهمیت هوشیاری و تحلیل دقیق تأکید می‌کند. اشاره به رویداد‌های تاریخی، مانند فروپاشی مالی در سال ۲۰۰۸، شدت احتمالی وضعیت و مقاطع بحرانی را که در آن تصمیمات سیاسی می‌تواند به‌طور قابل توجهی بر نتیجه تأثیر بگذارد، برجسته می‌کند. واکنش چین به چالش‌ها که نمونه آن انتظارها برای صبر و چشم‌انداز بلندمدت است، نشان‌دهنده حس تردید درمورد اینکه آیا سیاستگذاران چینی به‌طور کامل فوریت این وضعیت را درک می‌کنند یا خیر، به‌وجود آورده است.

عدم درک عمیق از موضوعات مورد بحث و احتمال بدبینی در اقتصاد چین، نگرانی‌هایی را درمورد مسیر آینده اقتصاد این کشور ایجاد می‌کند. درحالی‌که چین دارای اهرم‌های مختلفی برای تأثیرگذاری بر اقتصاد خود است و ممکن است در مقایسه با ایالات متحده از راهبردهای متفاوتی استفاده کند، اما همچنان درمورد اثربخشی این اقدامات باید محتاط بود. احتمال مداخله در ارزش یوان و کاهش نرخ بهره توسط بانک مرکزی چین، اگرچه یک جام طلایی اقتصادی نیست، اما اگر با سیاست‌های جامع و مدون همراه نشود، ممکن است برای مقابله با چالش‌های فرآینده کافی نباشد. درنهایت بدون اقدامات سیاستی مناسب وموثر، مسیر اقتصاد چین به‌طور احتمالی می‌تواند منجر به پیامدهایی با اثرات موح‌دار احتمالی درسراسر اقتصاد جهانی شود که یادآور بحران مالی ایالات‌متحده است. همچنین تحولات اخیر نشان می‌دهد که اعتماد عمومی به شرکت‌های ساختمانی وسیستم اقتصادی کشور به خطر افتاده است. تأخیر در تحویل خانه‌ها به مشتریان، اختلاف‌های مالی و بحران بدهی‌ها باعث افزایش ناامنی در بازارها و درنتیجه ترازهی‌های اقتصادی و اجتماعی شده است.

در این موقعیت، تصمیم‌گیری‌های دولت چین و نقش مقامات در مدیریت بحران اقتصادی بسیار اهمیت دارد. دولت با تعیین ترتیب‌های اولویتی مناسب و اعمال سیاست‌های اقتصادی مناسب می‌تواند اثرات منفی این بحران را کاهش داده و به استقرار ثبات اقتصادی کمک کند. به‌طور کلی بحران اقتصادی چین تأثیرات چشمگیری بر اقتصاد، جامعه و بازارهای جهانی دارد. نگرانی‌ها درمورد تأثیرات این بحران در سطح جهانی جدی‌تر می‌شوند و تأثیرات آن بر شرکت‌ها، بانک‌ها و افراد به سرعت افزایش می‌یابد. درنهایت تصمیم‌گیری‌های دولت چین و اقدامات عملی برای مدیریت این بحران می‌تواند تعیین‌کننده آینده اقتصادی این کشور و جهان باشد.